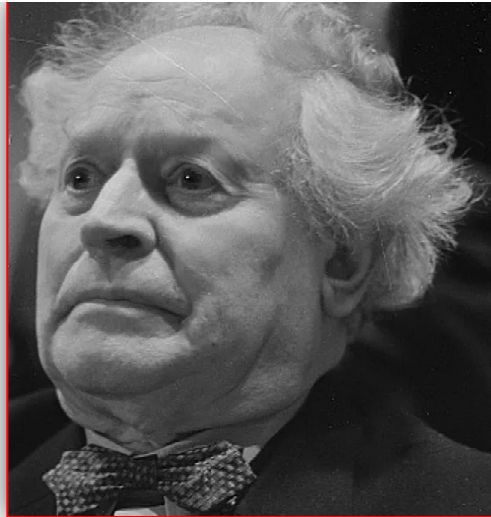


آندرسن نکسو، نویسنده پرولتاریایی (۲)



توفان آراز

نکسو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۲ به پتروگراد (Petrograd) (سانت پترزبورگ (San. Petersburg) امروز) وارد شده، مورد استقبال گرم رفیقانه شخص رهبر **کُمینترن** و **شورای پتروگراد** گریگوری زینوویف (Grigorij Zinovjev) (مقت. ۱۹۳۶ - ۱۸۸۳) قرار گرفت. ضمن استقبال، زینوویف از نکسو پرسید: "آیا می توانید مقالاتی درباره ادبیات پرولتاریایی اروپای غربی به نویسید؟" و نکسو پاسخ داد: "بلی می توانم." مقالات می باید به زبان آلمانی تحویل گردند. زینوویف هر روز یک مقاله دریافت داشت. به نوشته **Nordsjællands Venstreblad** (روزنامه **چپ شیلند شمالی**)، نکسو طی اقامتش در روسیه تقریباً ۲۰ مقاله به قلم آورد. آن ها در نشریات فرهنگی گوناگون و در نسخه پتروگراد روزنامه **Pravda** (پراودا) به چاپ رسیدند. نکسو هم چنین از انتشارات دولتی دیدن کرد. او بعد از پتروگراد با قطار به مسکو سفر نمود. در آن تاریخ بیش از ۴۰۰ نماینده از سرتاسر دنیا برای شرکت در چهارمین کنگره **کُمینترن** (از ۴ نوامبر تا ۵ دسامبر ۱۹۲۲) دعوت شده بودند. نکسو نماینده نبود، ولی در یکی از جلسات کنگره حضور یافته، توفیق آشنایی با چند تن از رهبران عالی روسیه شوروی، از آن جمله لنین، لوناچارسکی و کارل رادک (Karl Radek) (مقت. ۱۹۳۹ - ۱۸۸۵) را یافت. از قرار معلوم بین نکسو و لوناچارسکی تفاهم نزدیکی به وجود آمده بوده باشد.

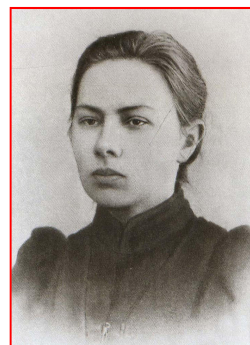
در اکتبر ۱۹۲۲ به نکسو اطلاع داده شد، که یک پرورشگاه در سامارا (Samara) به نام او نامگذاری شده، و نکسو از آن بازدید نمود. او به میل خود تأمین احتیاجات ۶۵ کودک و نوجوان بی سرپرست در آن جا را برعهده گرفت. قرار شد کل درآمد حاصل از فروش کتب او در روسیه به کمک به آن کودکان و نوجوانان اختصاص داده شود.

نکسو درمورد برداشت هایش از سفر روسیه در پیشگفتار بر کتابش **Mod Dagningen** (به سوی سپیده) (ص ۷) نوشت: "من اغلب از این و آن شنیده بودم، که عجیب بود من به روسیه سفر نکرده ام تا رأی-العین تازه ها در آن جا را - که من کورکورانه از آن ها دفاع می کردم - به بینم. ولی من می دانستم آن جا چه خبر است. با علمی چنان عمیق زیر شایعات و پدیده ها که نیازی به تأیید خارجی نداشت." یعنی او پیشاپیش واقف بود در روسیه چه مشاهده خواهد کرد؛ یا به قول مورخ فرهنگ مورتن تینگ (Morten Th-)

(Ing) (و. ۱۹۴۵)، سفر نکسو "یک نقطه بلورین جریانات زیاد در روحیه و نویسندگی او بود. اولاً او در آن جا تأیید استنباطش از تاریخ را یافت، این که تهیدست وظیفه بشریت را به دوش کشیده است. شوروی [پیشین] آغاز سرزمین خوشبختی است. دوماً سوسیالیسم بیش از آن تنها یک اندیشه نیست (...). سوماً بازدید از شوروی [پیشین] به حس مذهبی نکسو یک نقطه لنگر ثابت می دهد." در **به سوی سپیده** بخش بزرگی از گزارشات از روسیه از تأملات اخلاقی درمورد انقلاب و سرمایه داری تشکیل می یابد تا از مشاهدات واقعی. در کتاب تضاد عجیبی بین بخش تخیل، بخش اخلاقی و بسیاری از آن چه که او واقعاً در روسیه مشاهده کرده است، وجود دارد. دلیل این تضاد آن که تصورات روشن همیشه با واقعیت نوشته شده در دوره **نپ**^{۳۳} مطابقت نداشته است. نکسو شخصاً در صفحه ۱۹۳ کتاب اقرار کرده است، که "نوشتن درباره روسیه امروز آسان نیست." **به سوی سپیده** با عنوان فرعی "Skildringer fra Rusland" (توصیفات از روسیه) به دانمارکی در ۱۹۲۳، به آلمانی در همان سال، به سوئدی در ۱۹۲۴ و به روسی در ۱۹۲۵ انتشار یافت.

ظاهراً استنباط نکسو از بلشویک ها و رهبران لنین و ماهیت و دورنمای ایدئولوژیک گنشگری آنان مبتنی بر نوعی سوء تفاهم نکسو بوده باشد. نکسو پس از بازگشت از روسیه، مصاحباتی درباره اوضاع آن کشور و رهبران نوین شان با جراید **سیاست**، **روزنامه چپ شیلند شمالی** و **Dagens Nyheder** (اخبار روز) کرد، و در آن ها روح انقلاب روسیه را از جهات مهم با گرونتویگیانیسم دانمارکی همبتار دانست، و گرونتویگ و لنین را به هم تشبیه کرد، آن چه که مسلماً اشتباه و حاکی از عدم درک درست خصلت انقلاب روسیه و رهبران شان بوده است. نکسو از جمله در مصاحبه اش در ۴ ژانویه ۱۹۲۳ با **روزنامه سیاست** بیان داشت، که "کار آموزش و تربیت شوروی [پیشین] در انطباق با اندیشه های گرونتویگی است. همسر لنین، [نادژدا] کروپسکایا (Nadezjda)(Krupskaja) [۱۸۶۹-۱۹۳۹]، که رهبر جنبه ای از جنبش فرهنگی می باشد، روزی به من تلفن کرد، و گفت مایل است با من درباره آموزش مردم در کشورمان گفت و گو کند. آن ها از اهمیت مدرسه عالی در دانمارک برای کشاورزی اطلاع داشتند، و از من قول گرفت، که مقاله ای در آن باره به نویسندگی و ماده ای برای او ارسال کنم. اندیشه های تربیتی نوین روسی را می توان با اسلوب های تربیتی پول لا کور (Paul la Cour) [۱۸۶۴-۱۹۰۸] مقایسه کرد. در آن جا یک اشتراک معنوی شگفت با ما حکمفرماست." یا در ۷ ژانویه ۱۹۲۳ به

پرورشگاه کودکان و نوجوانان در سامارا



کروپسکایا



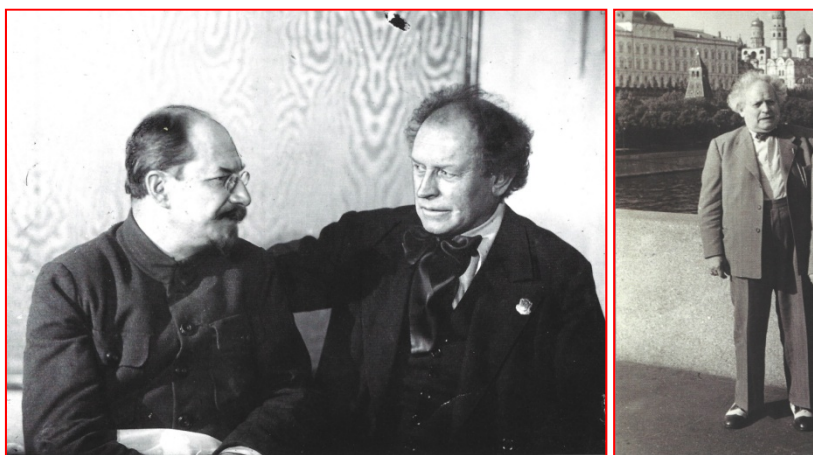
بلنسکی

روزنامه اخبار روز گفت: "من وضع مدرسه را مدرک تولد معنوی دیگر به شمار می آورم. کاملاً سیستم های کهنه را، که بچه ها از جمله تاریخ طبیعیات را برطبق شان می آموختند، ترک کرده اند. (...) روسیه نو علاقه فراوانی به مدرسه عالی دانمارک و گرونتویگیانیسم دارد. و این هیچ تعجبی ندارد، چرا که اندیشه های گرونتویگ درباره مدارس با سیستم نو مدارس در روسیه مطابق است."

اساس نظری مدرسه کار در روسیه، که به وسیله کروپسکایا و لوناچارسکی به نکسو معرفی شد، در ۱۹۱۹ از طرف روان شناس، فیلسوف و آموزگار برجسته پاول پتروویچ بلنسکی (Pavel Petrovitj Blonskij)

(۱۸۸۴-۱۹۴۱) در کتابش **Trudovaja Skola** (مدرسه کار) مدلل گشته بود.^{۳۴} بلنسکی خواهان تعلیم و تربیت پُلی تکنیکی و اجتماعی بود، که به کودکان تجربه کار اشتراکی را به دهد، و آن ها را برای زندگی به صورت کارگران صنعت آموزش دهد، و آماده سازد. بلنسکی مدرسه کار را پیش شرط یک جامعه صنعتی سوسیالیستی مدرن استنباط می کرد.

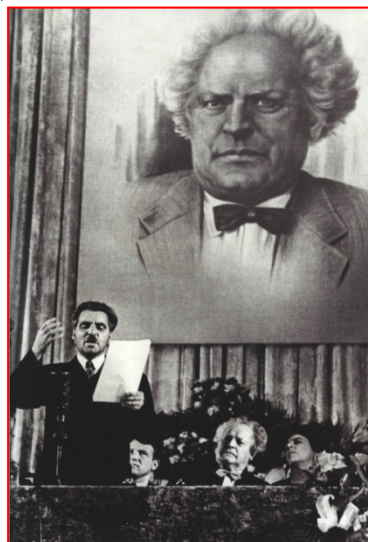
کروپسکایا و لوناچارسکی اندیشه بلنسکی درباره مدرسه کار پُلی تکنیکی را جزء سیاست تعلیم و تربیت شوروی (پیشین) ساختند. بلنسکی شخصاً تعدادی از چنین مدارس را تأسیس نمود. مدارس کار تدریجاً در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) رسماً دایر شدند. ولیکن چنین اندیشه ها و اسلوب های تربیتی تشابه چندانی با اصول گرونتویگیانیسم نداشتند. نکسو شخصاً اندیشه مدرسه کار در روسیه را در **په سوی سپیده** (ص ۱۳۷) چنین تعریف کرده است: "گرونتویگ، که باید دوراندیش ترین روحی در نظر گرفته شود، که دانمارک ارائه کرده است، آن را تشخیص داد و درصدد محقق کردن آن در اوضاع موجود بود. ولی آن قابل تحقق نیست؛ آن جزیی از یک روح نو کمونیسم است. آیا روح کمونیسم از چه تشکیل می یابد؟" از نظر نکسو مشخصه روح کمونیسم به ویژه آنست که به صورت مسئولانه مرتبط با ماده اجتماعی می باشد. فرهنگ نو، فرهنگ کمونیسم بیش از آن برای نکسو آرمان نبود، بلکه یک واقعیت تلقی می شد: "انسان ها انقلاب را چیزی تکان دهنده و درک نشدنی تصور می کنند؛ آن ها انتظار چیزی غوغاانگیز از آن دارند. بزرگی و اصالت انقلاب روسیه دقیقاً در اینست، که آن کلیه تشریفات و طفره روی ها را کنار زده و امور را به صورت مسلم شان برگردانیده، همه چیز را در نظم طبیعی شان قرار داده است."



نکسو در مسکو (۱۹۴۹) - نکسو و لوناچارسکی (مسکو، ۱۹۲۲)



نکسو به اتفاق تنی چند دیگر در مسکو (۱۹۲۲)



بزرگداشت نکسو در مسکو (۱۹۴۹)

در روسیه در یک گردهم آیی بزرگ نقاشان، هنرپیشگان و نویسندگان در پتروگراد، ازجمله با حضور نکسو به دعوت زینوویف، سردبیر نشریه فرهنگی **Sovremennoje Obosrenije** (موزیکال امروز) از نکسو خواهش کرد مقاله ای درباره ادبیات دانمارک به نویسد. نکسو مقاله را به زبان آلمانی با عنوان **"Die Dänische Literatur"** (ادبیات دانمارک) نوشت، و برگردان روسی آن در شماره دوم نشریه فرهنگی مذکور در ۱۹۲۲ به چاپ رسید. نکته ای جالب توجه در مقاله نکسو مخالفت مبارزه طلبانه او با نفوذ براندیس در حیات معنوی دانمارک بود. نکسو در مقاله به براندیس حمله کرد، که او با "اروپائیسم اش

کریستنسن



ریشه در جایی ندارد." به عبارت دیگر: نکسو در مقابل خوانندگان روسی مقاله اش از براندیس با رابطه قدیم و نزدیکی او با نویسندگان روسی، توأماً با کروپوتکین، دوست نزدیک براندیس^{۳۵}، انتقاد کرد، و آن انتقاد خواهی نخواهی جنبه بین المللی گرایی براندیس را هدف گرفت. نکسو در مقاله درباره براندیس افزود، که "روح او از آن چه توده ها را تکان می دهد - مسئله پرولتاریا - باخبر نیست؛ هیچ رویکردی به مسئله امروز ندارد. رادیکالیسم او اشتباه و حواس پرتی است، لیبرالیسم او منحصر به مبارزات سنتی برضد کلیسا و ازدواج می-باشد. موضع براندیس درقبال تلاش های آزادی خواهانه توده ها نوعاً روشنفکرانه است. او درحالی که ظاهراً زمان نویی را اعلام می کند،

خود در واقع دیوار معنوی ای است، که پشت آن سرمایه بزرگ و لیبرالیسم انگلیس جهت خلع فئودال ها و نیل خویش به قدرت سیاسی پیش تازی می کند." گفتنی است، که نکسو تا ۱۹۲۰ نظر موافقی با براندیس داشت. حتی برای زمانی پس از ترک فردگرایی و نیهیلیسم در نویسندگی جوانیش، و ستودن اشتراک اجتماعی و خلقی در **پله فاتح**، اشتراکی که براندیس با آن بیگانه بود، نظرات براندیس هنوز برای او از اهمیت برخوردار بود. مخالفت نکسو با براندیس در مقاله "ادبیات دانمارکی" به دلایلی بود. در ۱۹۲۰ براندیس اعتراض نموده بود، که بدون اجازه قبلی او نامش را به همراه نام نکسو زیر یک اعلانیه ذکر کرده بودند. اعلانیه که از طرف **بین الملل جوانان کمونیست** صادر شده بود، تصمیم دولت اطریش دایر بر تحویل دادن دو انقلابی مجاری به کشورشان جهت رویارویی حقوقی و احتمالاً اعدام شان را محکوم می-ساخت. اعتراض براندیس دلیل اختلافی بین او و نکسو گردید، که بازتابش را سال ها داشت. در ۱۹۲۱ مراسم تقدیری به مناسبت چندمین سالگرد سخنرانی های توأم با تدریس براندیس درباره جریانات اصلی در ادبیات سده نوزدهم اروپا ترتیب داده شد. در جناح چپ انقلابی نظرات درمورد شرکت یا عدم شرکت در مراسم به شدت متفاوت بودند. برتل بوتس-مولر (Bertel Budtz - Møller) در نشریه **Baalæt** (آتش) به تحسین سنتی براندیس به صورت شورشی لیبرال و مخالف جنگ پرداخت. در برابر او، دوست نکسو، کریستیان کریستنسن در نشریه **پیش** در مقاله ای از خود پرسید: "آیا کمونیست های جوان می توانند ژرژ براندیس را تقدیر کنند؟" و خود به آن پاسخ منفی داد، و به گونه ای به براندیس حمله کرد، که تقریباً شباهت به حمله آتی نکسو داشت.

انتقاد شدید نکسو از **حزب سوسیال دموکرات**، ترک حزب و اعلام خود به عنوان کمونیست موجب استوار شدن وضع سیاسی او در جناح انقلابی گردیده بود. مسلماً مطبوعات **حزب سوسیال دموکرات** به روی او بسته شده، دوره سخنرانی های پرشنونده در حوزه حزب برای او به اتمام رسیده بود. هم در مطبوعات سوسیال دموکرات و هم بورژوازی از نکسو و کتابش **به سوی سپیده** با تمسخر و اهانت سخن گفته می شد. افراد سیاسی نکسو در جناح سوسیال دموکرات دارای هنایش منفی در اقتصاد خانواده اش با پایین آمدن سطح فروش کتب او بود.

نکسو از ۱۹۱۹ کوشش بیهوده بسیار برای یافتن راهی در جنبش انقلابی درهم ریخته دانمارک به عمل آورده بود. در آغاز دهه ۲۰ جنبش به صورت فرقه ای و تحمل ناپذیر درآمده بود. در اروپا انتظارات

درمورد بروز انقلاب سوسیالیستی جهانی بی ثمر مانده بود. تنها در روسیه کمونیست ها تسلط شان را به بهاء انسانی سنگینی حفظ کرده بودند.

اختناق سیاسی و پیچیدگی شرائط حیات شخصی نکسو در ۱۹۲۳ به درجه ای رسید، که او به همراه خانواده اش از دانمارک به جنوب آلمان نقل مکان کرد؛ به عبارت دیگر نکسو به خودتبعید تن داد. او امیدوار بود، که در آن جا از آن چه که کارزار تلویثش در یک محیط سیاسی حقارت بار می دانست، فاصله به گیرد. در جنوب آلمان پرشمارترین خوانندگان ادبیات او یافت می شدند. وی حتی امیدوار بود، که در آن جا فرصت تجربه رخدادهای بااهمیتی را داشته باشد. پیشاپیش در ۸ اکتبر ۱۹۲۳ در نامه ای به ماریه نیلسن نوشته بود: "ما چند هفته بعد به آلمان می رویم - همه مان. (...). من قادر به تحمل دریاچه کوچک مرغابی ها [کنایه از میهن] نیستم، باید به جایی به روم که چیزی رخ می دهد."

خانواده نکسو ابتداء در شهر کوچک اونترولهلدینگن (Unteruhldingen) در شمال غربی دریاچه بودن (Boden)، در آلمانی که پس از تثبیت قانون اساسی دموکراتیک ویمار (Weimar) در ۱۹۱۹ تلاش کودتای ملی گرایان تندرو را تجربه کرده، و اکنون برخوردار از ثبات نسبی بود، رحل اقامت افکند.

نکسو کوتاه زمانی بعد همکاری با دادوستد کننده هنر و کتب قدیمی اسکار وهرله (Oscar Wöhrle) در گنستانس (Konstanz) را آغازید. وهرله مایل به توسعه معاملاتش به فعالیت انتشاراتی بود. نکسو با حرارت به عنوان شریک به وهرله پیوست، و از گنستانس با چند نویسنده شمالی مایل به نشر آثارشان در آلمان به مذاکره پرداخت. انتشارات دایر شده در گنستانس طی سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ علاوه بر برگر-دان آلمانی شرح حال کوچک نکسو نوشته ک.ک. نیکولایسن (K.K. Nicolaisen)، چند کتاب نکسو را انتشار داد، و بعد تصمیم گرفته شد، که انتشارات به " انتشارات پرولتاریایی"، حتی امکاناً در سطح "بین-المللی" اعتلاء داده شود. اما انتشارات وهرله مضروب بحران مالی وقت آلمان گردید. انتشارات بقیاش را در گرو کاهش فعالیت و اخذ وام بزرگی دید. حزب کمونیست آلمان وام را ضمانت کرد. ولی انتشارات ورشکست شد، و ضمانت حزب نیز جعلی از آب درآمد. ک.پی.دی وام را نپرداخت. در ۱۹۲۵ نکسو مجبور از تقبل بخش سنگینی از وام گردید. هم چنین تجربه نکسو از کمونیست های روسی تلخ بود. زمانی که او با دقت اثری درباره دانمارک (جنبش کارگری، خرده مالکان و تعاونی ها و مدرسه عالی، ادبیات و غیره) را طبق قرار با لوناچارسکی به اتمام رساند، و دستنویس را به روسیه ارسال کرد، به نظر می رسید، که روس ها فراموش کرده باشند، که نگارش چنان کاری را به نکسو سفارش داده بودند. "کتاب روسیه" هرگز منتشر نشد، و کارمزد قرارشده به نویسنده نیز پرداخت نگردید. نکسو برداشت های شخصیش را در نامه ای به آندرس کریستنسن (Anders Christensen) در ۹ ژانویه ۱۹۲۶ چنین خلاصه کرد: "من مقالات زیادی به درخواست از آن جا [روسیه] نوشته ام. آن ها در آن مملکت غیرعادی غرق شده اند، در آن جا که ادیبان غیررسمی یهودی جای هم را در دستگاه دولت می گیرند، و هر جانشین تازه ای فقط یک تکلیف در نظر دارد: لغو تصمیمات قبلی. (...). من وقت و ایمان کافی برای آن ها و نظایرشان در ممالک دیگر قربانی کرده ام. من فکر می کنم کمونیسم قضیه بزرگی است، بزرگ ترین و زیباترین اندیشه ای که دنیا به خود دیده است. من تا وقتی که زنده ام به آن خدمت خواهم کرد. اما بهترین حاملان آن مُرده اند - گشته شده اند؛ آن بیش از پیش به دست لاف زنان و آسایش طلبان، مقام پرستان و دغل های خالص افتاده است، و من از آن ها تا آخرین دم حیاتم متنفر خواهم بود." ولی این برداشت ها خدشه ای در دوستی و وفاداری نکسو به اتحاد شوروی (پیشین) به مثابه تبلور کمونیسم وارد نساخت.

در سال های بعد نکسو نقش قابل توجهی در آموزش خلقی در جمهوری ویمار ایفاء نمود.

جنبش آموزش خلقی در جمهوری ویمار یک پدیده پسا جنگ یا شاید حتی یک پدیده جنگ و فروپاشیدگی بود. بخشی از جنبش که نکسو به ویژه با آن اشتغال یافت، به اصطلاح "سمت نو" (Neue Richtung) (پدیده ای نو در مقایسه با آموزش مردمی "جامع" پیشین دوره قیصری با آموزش دهی از بالا به پایین) بود. آموزش خلقی در جمهوری ویمار به توسط کتابخانه های ملی، گروه های تئاتر غیرحرفه ای، اتحادیه های هنر، اتحادیه آموزشی (موسوم به Volkshochschulen) و چند مؤسسه عالی و غیره صورت می گرفت. شکل تدریس در اتحادیه های آموزشی، به ویژه در اتحادیه های آموزشی کارگری، اغلب دایره

تحصیلی (Arbeitsgemeinschaft) بود. جنبش اسماً در شهرهای بزرگ مناطق صنعتی از قبیل روهر (Ruhr)، ساکسن (Sachsen) و تورینگن (Thüringen)^{۳۶} پیشرفت داشت. از حیث سیاسی جنبش تنوعی از چپ تا راست را شامل می گشت. "سمت نو" خود را یک جنبش بی طرف از نظر سیاست حزبی تلقی می کرد، و دارای اعضای مختلط از دموکرات های بورژوازی و سوسیالیست ها بود. هدف ساختن یک پُل، گردآوری مردم، از میان برداشتن پراکندگی احزاب و سمت های بسیار که در سال های فروپاشی، انقلاب و ضدانقلاب در آلمان بر سر قدرت می ستیختند، بود. مقصود از جست و جوی ارزش های انسانی در پشت این درهم ریختگی استقرار یک اشتراک معنوی، ارزانی داشتن یک محتوای زندگی به فرد در زمانی بود، که ارزش های پیشین در نتیجه جنگ مضمحل شده بودند. "سمت نو" را بهتر می توان دموکراتیک و تربیت دموکراتیک استنباط کرد. آن سهم خود را در حمایت از دموکراسی ضعیفی که برای نخستین بار در تاریخ آلمان با جمهوری ویمار در ۱۹۱۹ استقرار یافت، اداء می نمود. پشتیبانی این جمهوری از آموزش خلقی مستقیماً بر پایه قانون اساسی صورت می گرفت. و مانند جمهوری ویمار روشنفکرانی نیز که "سمت نو" را تبیین می کردند، در سال های نخست جمهوری به نوعی متضاد با دوایر سوسیالیست انقلابی و دوایر راست تندرو و انقلابیون ملی گرا، و در سال های آخر جمهوری در تضاد با نازیست ها به گُنشگری پرداختند.

جنبش مدارس عالی در آلمان عموماً از یک جنبش خلقی موجود، مثلاً جنبش کارگری، پدید نیامد. آموزش خلقی "بی طرف" آلمان را تا حدی می توان یک جنبش مشروعیت دهنده به دولت و مستقرکننده جامعه از بالا، حمل شده به وسیله روشنفکران بشردوست و کارمندان دولت استنباط کرد.

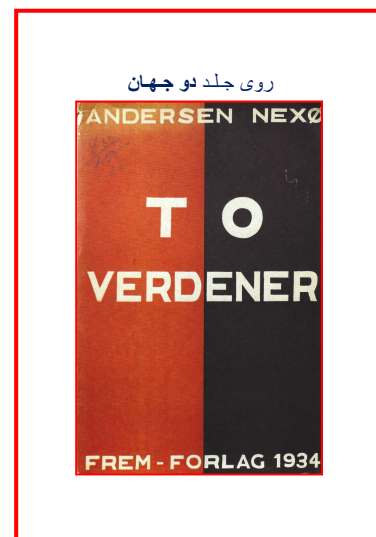
نکسو از طریق سخنرانی هایش طی ۳۱-۱۹۲۵ دوستان و آشنایان تازه ای در جنبش آموزش خلقی در آلمان و تنی چند نیز در سویس، اتریش و چکسلواکی (پیشین) یافت. او طی شش سال مزبور جمعاً ۱۶۱ سخنرانی، به طور متوسط ۲۷ سخنرانی در سال ایراد کرد. طی آن سخنرانی ها نکسو ازجمله ملاحظاتش درخصوص ارتباط مستقیم جنبش مدرسه عالی با مبارزه طبقاتی را بیان داشت. کار مدرسه عالی کار سیاسی نبود، بلکه کار خلقی. ولی انجام جدی آن کار به وسیله مدرسه عالی عواقب سیاسی در پی داشت، زیرا امور اجتماعی و خلقی ناگسستنی هستند.

بنا به دعوت، نکسو از ۱۷ تا ۲۵ مه ۱۹۲۸ در شوارتسوالد (Schwarzwald) به سر برد. دعوت، که هم-چنین شامل دست اندرکاران رهبری کننده آموزش خلقی، کارمندان دولت و اندیشمندان تربیتی از سرتا-سر آلمان و تعدادی از اتریش و چکسلواکی (پیشین)، حلقه داخلی "سمت نو" می گردید، برای شرکت در یک گردهم آیی تخصصی حول "جهان بینی و فرهیختن بزرگ سالان" بود. در آن جا نکسو "هنر را متعلق به زمان کهنه، ته نشین" خواند، و این اظهار نظر او با مخالف گویی حضار، اسماً فیلسوف مذهبی مارتین بوبر (Martin Buber) (۱۸۷۸-۱۹۶۵)، که در آن تاریخ یکی از اساتید دانشگاه فرانکفورت آم-ماین (Frankfurt Am Main) بود، روبه رو شد.

بحث در جریان سخنرانی ها دامنه دار گردیده، توأماً جهان بینی فلسفی و مذهبی (بوبر)، رابطه آموزش خلقی با سرمایه داری (پول هرمربرگ (Paul Hermberg) (۱۸۸۸-۱۹۶۹)) و قدرت دولت (رُبرت فُن اردبرگ (Robert von Erdberg) (۱۸۶۶-۱۹۲۹)) را دربرگرفت. مثال جالبی بر توجهات به نکسو در جمهوری ویمار کتاب هینریش کائوتس (Heinrich Kautz) (۱۸۹۲-۱۹۷۸) زیر عنوان **Die welt des armen Mennes** (دنیای مرد فقیر) (۱۹۳۲) می باشد. این کتاب در بیش از ۳۰۰ صفحه اساسی ترین و منظم ترین واکاوی ادبیات نکسو، به ویژه **پله فاتح** و **دیده فرزند انسان** را به دست می دهد. کائوتس مربی نظری، سردبیر نشریه کاتولیکی **Pharus** (فاروس) بود. ولیکن زاویه عقیدتی او به ادبیات نکسو نه تاریخی ادبی بود و نه شرح حالی. **دنیای مرد فقیر** یک واکاوی روانی - اجتماعی شناخت پرولتاریایی، تقریباً بر مبنای سو-سیالیسم است، نه به صورت نظریه، بلکه واهی گرایی. ادبیات نکسو ماده این واکاوی قرار گرفته است، بدین معنی که کائوتس آن را بیان نمونه اشکال شناخت پرولتاریایی تلقی می کند. کتاب او، اما، فرصت زیادی برای هنایش گذاری نداشت. تصرف قدرت از سوی آدولف هیتلر (Adolf Hitler) (۱۸۸۹-۱۹۴۵) سال پس از انتشار کتاب کائوتس رخ داد، و آن رخدادی بود، که نقطه پایان را بر آموزش خلقی آزاد، نیز آموزش

کاتولیکی گذارد. اتحادیه های آموزشی و مدارس عالی و قس علی هذا حاضر به تبدیل شدن به ارگان هایی برای نازیسم نگردیدند. همه تعطیل شدند. نکسو که عاقبت تحولات سیاسی را پیش بینی کرده بود، به موقع به دانمارک بازگشت.

با پیوستن نکسو به **حزب کارگر سوسیالیست** در ژانویه ۱۹۱۹ مطبوعات سوسیال دموکرات، که نکسو از ۱۹۱۲ یکی از نویسندگان پرکار در آن ها بوده، برای او بسته شده بود. دوره خودتبعید نکسو در آلمان با بیرون بودن او از احزاب سیاسی تدریجاً از میزان اختلافات او با مطبوعات سوسیال دموکرات کاست، و از فوریه ۱۹۲۵ نکسو همکاریش با روزنامه **سوسیال دموکرات** را ازسر گرفت، و در آن طی چند سال بعد علاوه بر نوشتجات زیبایی-شناختی، یک رشته مقالات، اسماً درباره روابط آلمان نوشت. او کمافی السابق بدون حزب باقی ماند. تا ۱۹۲۹ احساس رنجش بین نویسنده و حزب از بین رفت. حزب جشن بزرگی به مناسبت شصتمین سال تولد نکسو ترتیب داد. بین سخنرانان شادباشگو نخست وزیر وقت استائونینگ بود. نکسو در سخنرانی جوابیه اش حاضرین را "دوستان و همحزبیان عزیز" خطاب کرد. این امر گله و غرولند کمونیست ها نسبت به نکسو را برانگیخت. **روزنامه کارگر** مردم آزارانه از انتقاد شدید نکسو در ۱۹۱۹ از **حزب سوسیال دموکرات** ضدانقلابی نقل قول کرد. کمونیست ها محشور شدن مجدد نکسو با آن حزب را هرگز فراموش نکردند.



از آخر ۱۹۳۲ و آغاز ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید تغییر یافت. در ۱۹۳۲ اکثر مقالات او موضوعات متنوعی یافتند. پس از پیشرفت سریع نازیست ها در آلمان در ۱۹۳۲ و انتصاب هیتلر به صدراعظمی در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید کاملاً بر موضوع فاشیسم متمرکز شد. او بر اساس تجارب شخصیش در آلمان در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ مقالاتی درباره طبیعت نازیسم و قربانیان آن به قلم آورد. او در همان سال انتصاب هیتلر به صدراعظمی نویسنده و امضاء کننده اعلامیه ای با عنوان "Til alle Arbejderorganisationer i Danmark!" (به کلیه سازمان های کارگری در دانمارک! به کلیه کارگران! به کلیه دشمنان فاشیسم!) مندرج در شماره مورخ ۲۸ مارس ۱۹۳۳ **روزنامه کارگر** بود، که در آن برای تشکیل یک جبهه مبارزه ضدفاشیستی دعوت شد. او در یک مشاجره قلمی تند تحت عنوان "Det tyske Socialdemokreti og Sammenbrudet" (سوسیال دموکراسی آلمان و فرو ریختگی) با **روزنامه سوسیال دموکرات** (۳۰ مارس ۱۹۳۳) حزب برادر در آلمان را به سبب مبارزه ناکافی علیه نازیسم و وادار نشدن آن به "نوع دوستی" در یک نسل زودتر حزب سرزنش نمود. همکاری نکسو با **روزنامه سوسیال دموکرات** از ۱۹۲۵ در ۱۹۳۳ قطع شد، و به طور آنی جایش را به همکاری نکسو با **روزنامه کارگر** کمونیست ها داد، ولی او به دلایل راهکارانه هم چنان بدون حزب باقی ماند. اگر او قبلاً خود را صرفاً متعلق به جنبش کارگری تلقی می کرد، از حال به بعد به یکی از جنگندگان آن تبدیل گردید. او با شهرت ادبیش به زیر لوای رزم رفت. با حرارت وارد جبهه شد. نیروی کارش، با نظر به سن زیاد او، شگفت انگیز بود. او شخصاً ابتکار ایجاد سازمان های کمک به "مهاجران" (فراریان از نازیسم) را به عمل آورد. جهت شرکت در کنفرانس های بین المللی نویسندگان ضدفاشیست به مسکو، پاریس (Paris) و مادرید (Madrid) سفر کرد. او از آن تاریخ به بعد در هر وضعیت رویکرد یک جانبه به اتحاد شوروی (پیشین) اختیار نمود، و آن کشور را یگانه حامی واقعی زحمت کشان در مقابل تجاوزات فاشیسم استنباط کرد. نحوه رویکرد نکسو به شوروی (پیشین) همواره مورد قبول مردم، به رغم علاقه شان به ادبیات او قرار نگرفت. رویکرد نکسو قاطع و غیرقابل برگشت و در مقابل مواضع سیاسی سازشکار آشتی ناپذیر بود. یک نتیجه این رویکرد نکسو غدغن شدن چاپ و فروش آثار او در آلمان بود.

اثر نکسو درباره اتحاد شوروی (پیشین) زیر عنوان **To verdner. Tanker og Indtryk fra en Ruslands-rejse (دو جهان. اندیشه ها و برداشت ها از یک سفر روسیه)** در مه ۱۹۳۴ از سوی انتشارات سوسیالیستی پیش (Frem) منتشر گردید. این اثر (مانند جزوه بعد او **Hænderne væk! (دست درازی موقوف!)** در دسامبر ۱۹۳۴) مبین شوق زندگی نکسو از موفقیت های اتحاد شوروی (پیشین) طی زمان کوتاهی، اسماً در اثر اولین برنامه پنج ساله (۳۳-۱۹۲۹) بود. برنامه های پنج ساله عبارت از یک سیستم اقتصادی برنامه-ریزی شده بودند، و اهداف مهم در حوزه های صنعت و سایر حوزه های تحت اداره دولت را تعیین می-کردند. نکسو در **دو جهان** به تفصیل آمار دولتی مقامات رسمی شوروی (پیشین) درخصوص تکامل سریع شعبه مدارس و تدریس، مسکن سازی، صنعت، دنیای انتشارات و کشاورزی را ذکر می کند. فصل ویژه ای از کتاب نیز با عنوان "رفیق زن!" به قضیه آزادسازی زنان اختصاص داده شده است. ازجمله آمده: " زن در اتحاد شوروی [پیشین] در یک مرحله بالاتر تکامل نسبت به خواهرش در دنیای قدیم قرار دارد. وانگهی با وجود او تأکید می شود، که بلشویسم در مقایسه با سرمایه داری به معنای یک مرحله فرهنگی عالی است، و بنابراین باید پله بعدین در تکامل باشد."



موهسام

نکسو با کمال میل به دفاع از افرادی از سیاستمداران و هنرمندان گشته یا محبوس به دست نازیست ها در زندان ها و اردوگاه های کار اجباری پرداخت، چنان که مقالاتی در دفاع از ارنست تالمان (Ernst Thälmann) (۱۸۸۶-۱۹۴۴) رهبر حزب کمونیست آلمان، و در دفاع از صلح طلب کارل فن اُسیتسکی (Carl von Ossietzky) (۱۸۸۹-۱۹۳۸) به قلم آورد.

نکسو با یکی از قربانیان نازیسم اریش موهسام (Erich Mühsam) (مقت. ۱۹۳۴-۱۸۷۸) دارای رابطه دوستانه بود.

موهسام، متولد در برلین، نویسنده و سردبیر، آنارشیست مخالف خشونت، پی رو سنت ضدنظامی-گری بود. او در ۱۹۰۹ گروه آنارشیستی **عمل (TAT)** را تشکیل داد. از حیث سیاسی در آن زمان قشر تحتانی پرولتاریا (بی کاران، آوارگان و دیگر تهیدستان و ضعفاء جامعه) را نیروی انقلابی تلقی می کرد. در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان با سخنرانی های مؤثر و فراخوان هایش در زمره اشخاص عالی جمهوری شورایی مونیخ درآمد، که در آوریل ۱۹۱۹ اعلام و برقرار شد، و به زودی سرکوب گردید. موهسام به جرم بالاترین خیانت به پانزده سال زندان محکوم شد، ولی در ۱۹۲۴ مشمول عفو عمومی گشت. پس از آزادی به کار سیاسی در **کمک سرخ (Rote Hilfe)**، که در راه آزادی زندانیان سیاسی طرف دار جمهوری ویمار مبارزه می کرد، ادامه داد. ولیکن پس از به آتش کشیده شدن **رایشتاگ (Reichstag)** در فوریه ۱۹۳۳، در اردوگاه کار اجباری اورانینبورگ (Oranienburg) محبوس، و به دست نگهبانان اس.اس با تزریق سم به او گشته شد، و سپس به منظور خودکشی جلوه داده شدن مرگ او جسدش حلق آویز گردید. او خود را یک نمونه درخشان یآوری و همبستگی با همبندان و بی باکی در برابر جلادان نشان داد. روایات از وقار و شجاعت او در خارج از حصارهای اردوگاه کار اجباری به اطلاع عموم رسید.

بسیاری از مقالات ضدفاشیستی نکسو در دهه های ۳۰ و ۴۰ به روسی برگردانده شده، در جراید **پراوا** و **ایزوستیا (Izvestija)** درج گردیدند. ولی مقاله یادواره او در گرامی داشت دوست آنارشیست مورد ستایش-اش موهسام هرگز به روسی منتشر نشد؛ آن در یک روزنامه ایالتی و در یک نشریه دانمارکی با تیراژ پایین درج گشت. پس از درگذشت نکسو مقاله هم چنین در ۱۹۵۷ جزو یک مجموعه مقالات تحت عنوان **Kultur und Barbarei (فرهنگ و بربریت)** از سوی انتشارات دیتس در جمهوری دموکراتیک آلمان (پیشین) انتشار یافت.

۲۵-۲۱ ژوئن ۱۹۳۵ در پاریس نکسو به اتفاق تقریباً ۲۵۰ نویسنده از ۳۸ کشور گوناگون (و کم و بیش ۳/۰۰۰ شرکت کننده عادی) در **کنگره بین المللی نویسندگان** با هدف دفاع از فرهنگ حضور یافت. آن یک کنگره ضدفاشیستی و ملهم از کمونیسم بود. نکسو در ۲۲ ژوئن طی نطقش به درازا درباره نقش نویسندگان در جامعه سخن گفت. نطق نکسو به قول منابع وقت با ذوق و شوق حضار مواجه شد. در شوروی (پیشین) یک مسئله مورد توجه نکسو کودکان و نوجوانان بی سرپرست و فراری (besprizornje) بود، و آن بعد موضوع نوولی از او با عنوان "Mustafa" (مصطفی) (۱۹۳۵) را تشکیل داد. در آغاز دهه ۲۰ سده پیشین چندمیلیون کودک و نوجوان بی سرپرست و فراری مسئله مهمی برای دولت شوروی (پیشین) تولید نموده بودند. آن ها زندگی نکبت باری با تبهکاری و روسپیگری داشتند، و خطری برای ثبات جمهوری جوان ایجاد کرده بودند. در شهر سامارا در منطقه ولگا (Volga) واقع در جنوب روسیه، آن جا که گرسنگی و فقر به منتهای درجه رسیده بود، شماری خانه های کودکان و نوجوانان دایر گشتند. وظیفه مراقبت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و تبهکار برعهده پلیس امنیتی، که آن زمان **جی.پی.یو. (GPU)** نام داشت (پیش از آن **چکا (Tjeka)** و در تاریخ نگارش "مصطفی" **ان.ک.وی.دی (NKVD)**)، قرار گرفته بود. **جی.پی.یو.** آن وظیفه را از ۱۹۲۴ با ایجاد چند گُمون ویژه کودکان و نوجوانان انجام داد. کار گُمون های مذکور با نوجوانان تبهکار اغلب دارای برآیندهای تربیتی بارزی بود. شناخته ترین آن گُمون ها - که نکسو از آن در "مصطفی" نام برده، و خود در ۱۹۳۱ از آن بازدید نموده بود - "بُلشفو" (Bolsjevo) در تقریباً ۳۰ کیلومتری مسکو بود.

سفر دیگر نکسو به شوروی (پیشین) قرار بود به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت شاعر ملی روسیه آلکساندر پوشکین (Aleksandr Pusjkin) (۱۸۳۷-۱۷۹۹) صورت گیرد. آن زمان مصادف بود با محاکمات نمایشی در مسکو. آن محاکمات که طی سال های ۳۸-۱۹۳۶ به عمل آمدند، علیه چندین بلشویک رهبری کننده بودند. پلیس امنیتی شوروی (پیشین) **ان.ک.وی.دی** توسط اسلوب های شکنجه زندانیان سیاسی را وادار از اعتراف به جنایات جعلی نمود. محاکمات جزیی از تلاش جوزف استالین (Josef Stalin) (۱۹۵۳-۱۸۷۹) برای تحکیم قدرت شخصیش و خُرد کردن هر نوع اپوزیسیون واقعی یا ممکن بود. محاکمات نمایشی مشابه در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) ترتیب داده شدند، که منجر به "پاک سازی" باشمول، یعنی زندانی کردن ها، تبعیدها و اعدام ها گردیدند. نخستین محاکمه تماشایی در اوت ۱۹۳۶ در مسکو علیه زینوویف، میزبان پیشین نکسو در پطروگراد، به اتفاق ۱۵ متهم دیگر صورت گرفت. زینوویف به اتهام جعلی شخص کانونی یک سازمان تروریستی "تروتسکیستی" بودن به مرگ محکوم و اعدام شد. محاکمه نمایشی دوم مسکو در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷ به مدت یک هفته علیه ۱۷ بلشویک رهبری کننده، توأمأ رادک تشکیل یافت. رادک در ۱۹۲۲ امکان سفر نکسو به سامارا را فراهم کرده، و نکسو یکی از کتبش را به او هدیه نموده بود. رادک در زمره هیئت تحریریه قانون اساسی اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۳۶ بود. او و ۱۶ تن بقیه به عضویت در یک "کانون تروتسکیستی مخاصم شوروی" متهم گشتند.



زینوویف (راست) - رادک (نفر دوم) - تروتسکی (نفر سوم) - استالین (چپ)

روس ها به نکسو توصیه سفر زودتر از برنامه او به شوروی (پیشین) و نظارت بر جریان محاکمه رادک و همراهانش را نمودند. حتی به قضیه حضور احتمالی نکسو در محاکمه نمایشی در سطح عالی رسیدگی شده بود. روادید او طبق درخواست جنورجی دیمیتروف (Georgi Dimitrov) (۱۸۸۲-۱۹۴۹)، دبیرکل **گمینترن** از ۱۹۳۴، و دو عضو دیگر **کمیته اجرایی گمینترن** (ای.ک.ب.آی) (EKKI) صادر شد. در چند جای سند در رابطه با روادید نکسو تأکید گردید، که او بدون حزب است (و این در آن شرائط به احتمال قوی نو-عی امتیاز تلقی می شده). درمورد مدت مطلوب روادید به آلمانی ذکر شد: "auf die daner des Ttotzkisten Prozesses" (در طول محاکمه تروتسکیستی). در سند ذکری از شرکت نکسو در مراسم جشن به مناسبت پوشکین نشد. برای مقامات شوروی (پیشین) مهم بود دست و پا کردن شهود روی صندلی های حضار در دادگاه، شهودی که در مشروعیت دهی به محاکمات در عمومیت شوروی (پیشین) و عمومیت بین المللی سهمیم باشند. نکسو از این نظر انتظار میزبانانش را برآورده ساخت.

در دادگاه نمایشی اتهامنامه حاکی بود از این، که تروتسکی توسط رودلف هس (Rudolf Hess) (۱۸۹۴-۱۹۸۷)، قائم مقام هیتلر، می باید با حزب نازی آلمان قراری برای مبارزه مشترک علیه اتحاد شوروی (پیشین) گذاشته باشد، و متهمان می باید ابزار آن توطئه باشند. ۱۳ تن از متهمان به مرگ محکوم و تیرباران شدند، ۴ تن بقیه به کار اجباری درازمدت محکومیت یافتند. رادک به ۱۰ سال کار اجباری محکوم گردید، ولی بعد در ۱۹۳۹ به دستور مستقیم لاورنتیج بریا (Lavrentij Berija) (مقت. ۱۹۵۳-۱۸۹۹)، رهبر ان.ک.ب.وی.دی، اعدام شد.

۳۰ ژانویه، فردای صدور رأی متهمان، نکسو ضمن مقاله ای در **پراودا** برداشتش از جریان محاکمه را بیان داشت. او هم چنین همان روز مقاله اش را به صورت متن نطقی به کار برد، که از فرستنده اسکاندیناویایی رادیو مسکو پخش شد. عنوان آن "تروتسکی - دشمن بشریت و دموکراسی. بیانات یک نویسنده دانمارکی" بود. نکسو در ۱۳ فوریه ۱۹۳۷ نیز برداشتش از جریان محاکمه نمایشی را در مقاله ای با عنوان "Central - Processen" (محاکمه مرکزی) در **روزنامه کارگر** بیان داشت. نکسو با پی روی از استالینیست ها هر نوع تردیدی در منصفانه بودن محاکمات نمایشی مسکو را تکذیب کرد. جریان محاکمات به زعم او به شکل "ابطال ناپذیر" جرم متهمان را ثابت کرده بودند، همان گونه که به شکل "ابطال ناپذیر" تروتسکی را به عنوان "دشمن شماره ۱ بشریت" افشاء نموده بودند.

در همان سال ۱۹۳۷ نکسو تقاضای عضویت در **حزب کمونیست دانمارک** را کرد، که فوراً اجابت شد. ضمن پذیرش نکسو در حزب از او امتحان شفاهی در برنامه حزب، به عبارت دیگر مصوبات هفتمین کنگره جهانی **گمینترن** در اوت ۱۹۳۵، که در آن راهبرد جبهه خلقی در رابطه با همکاری با سوسیال دموکرات ها در مبارزه علیه فاشیسم به تصویب رسید، و نکسو همیشه بر وفق آن راهبرد نگفت و ننوشت، به عمل نیآمد. نکسو در ژوئن ۱۹۳۸ به عضویت افتخاری کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. او از تاریخ عضویت در حزب تا درگذشتش مهم ترین گنشگر حزب بود.

ناگفته نماند، که در **گمینترن** فراموش نشده بود، که نکسو از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ در **روزنامه سوسیال دموکرات** نوشته بود؛ و نه حتی این که او در شصتمین سالروز تولدش در ۱۹۲۹ به **حزب سوسیال دموکرات** اجازه برگزاری جشن رسمی بدان مناسبت را داده بود. نکسو در ۱۹۳۸، احتمالاً در رابطه با درآمدش به عضویت افتخاری کمیته مرکزی **حزب کمونیست** ناگزیر از ارائه توضیح درمورد این قضایا گردید. در بایگانی **گمینترن** سندی وجود دارد، که در آن دبیرکل **حزب کمونیست دانمارک** آکسل لارسن (Aksel Larsen)



آکسل لارسن

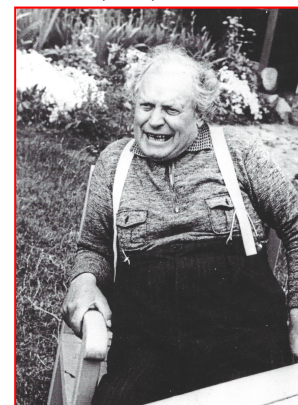


آرم گمینترن

Larsen)(۱۹۷۲-۱۸۹۷)، و سردبیر روزنامه کارگر مارتین نیلسن(Martin Nielsen)(۱۹۰۰-۶۲) در آغاز آوریل ۱۹۴۰ به آلمانی توصیفی سیاسی از نکسو در اختیار **کمینترن** قرار داده اند. در بیانیه، که یک صفحه ماشین شده فشرده است، لارسن و نیلسن از نکسو به نیکی سخن می گویند، و کار ضدفاشیستی او را تحسین می کنند. ولیکن گزارش محشور شدن نکسو با **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** نصف بیانیه را دربرمی گیرد.

مه ۱۹۳۷ از نکسو دعوت شد تا در دومین کنگره بین المللی نویسندگان مدافع فرهنگ شرکت کند.

آن کنگره نیز چون کنگره نخست ملهم از کمونیسم بود. اما این بار برخلاف ۱۹۳۵ مقصود نه عموماً مبارزه علیه فاشیسم، بلکه پشتیبانی از جمهوری اسپانیا در برابر شورش نظامی فرانسیسکو فرانکو(Francisco Franco)(۱۸۹۲-۱۹۷۵)، که مورد پشتیبانی نیروهای آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی قرار داشت، بود. در کنگره تقریباً یک صد نویسنده از ممالک گوناگون حضور داشتند. کنگره در ۳۰ ژوئن و چون کنگره پیشین در پاریس گشایش یافت، اما چند روز بعد به شهر والنسیا (Valencia) در ساحل دریای مدیترانه در شمال اسپانیا نقل مکان داده شد. به علت قرار داشتن مادرید در محاصره والنسیا پایتخت موقت کشور گردیده بود. در آن جا نخست وزیر سوسیال دموکرات و وزیر فرهنگ به کنگره خوش آمد گفتند. نکسو به اتفاق آراء به ریاست کنگره برگزیده شد. فردای آن روز کنگره به مادرید منتقل گردید، و در دانشگاه آن جا که در معرض تیراندازی قرار داشت، به کارش ادامه داد.



نکسو (۱۹۳۹)

کوتاه زمانی بعد نکسو سه مقاله درباره اقامت در اسپانیا برای

روزنامه سوسیال دموکرات **Arbetet** (کار) در مالمو(Malmö) نوشت. نکسو بعد آن ها را به صورت جزوه ای با عنوان **Spanien(اسپانیا)** درآورد، که در سپتامبر ۱۹۳۷ انتشار یافت. جزوه هم چنین همان سال به روسی برگردانده شده، در نشریه ادبی **Oktjabr(اکتبر)** به چاپ رسید. سال بعد نکسو نامه ای با تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۳۸ از جبهه آراگون(Aragón) در شمال شرقی اسپانیا دریافت داشت، که به وی اطلاع داد، که یک دسته رزمی جدیدالتشکیل در دستجات ضدفاشیست بین المللی خود را دسته "مارتین آندرسن نکسو" نامیده است.

جنگ داخلی اسپانیا را، همان گونه که نکسو درک می کرد، می توان "یک مبارزه منضبط برای (... آزادی، یک مبارزه فرهنگی اعلاء" استنباط کرد. در آن مبارزه در یک طرف دولت قانونی اسپانیا و جبهه خلقی مؤتلف با پشتیبانی تقریباً ۳۵/۰۰۰ آرمان گرای خارجی، سربازان داوطلب از سراسر دنیا، اغلب سازمان یافته در دستجات بین المللی، بقیه در دستجات شبه نظامی آنارشیستی و سوسیالیستی چپ قرار داشتند؛ در طرف دیگر شورشیان فاشیست فرانکو با پشتیبانی آلمان و ایتالیا. شکی نیست، که جمهوری اسپانیا و حامیان آن به دفاع جانانه ای سرگرم بودند. جبهه خلقی در اسپانیای دهه ۳۰ تشکلی بود از جمهوری خواهان لیبرال، سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست های چپ، آنارشیست های متعلق به سمت های گوناگون و کمونیست ها، به علاوه استقلال طلبان کاتالونی و باسک. دلایل آنان برای قبول جبهه خلقی مختلف بود، و اختلافات منتهی به مبارزات تلخ داخلی، گاه حتی به صورت مبارزه مسلحانه داخلی گردید. پیروزمندان واقعی آن مبارزات کمونیست ها بودند. دستجات بین المللی به ابتکار **کمینترن** تشکیل یافته، از آغاز امر تحت کنترل کمونیست ها قرار داشتند، و بخشاً به طور مستقیم به وسیله افسران شوروی و مأمورین **ان.ک.وی.دی** رهبری می شدند. با تقلید از محاکمات نمایشی مسکو و تعقیبات و ایداء ها در اتحاد شوروی(پیشین)، ایداء های به اصطلاح "مأمورین فاشیست" و "تروتسکیست ها" در اسپانیا به عمل آمد. هزاران مخالف سیاسی کمونیست ها به زندان افکنده شدند یا سرنوشت بدتری یافتند. حتی ارتش دولتی تقریباً میلیونی اسپانیا، که کمک تسلیحاتی از اتحاد

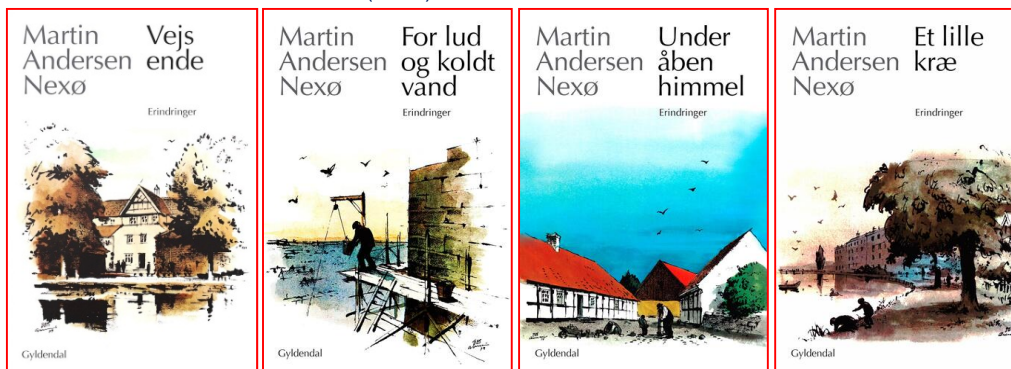
شوروی(پیشین) دریافت می داشت، تا درجه افزایش یابنده تحت کنترل کمونیست ها و شوروی(پیشین) درآمد، توأم خدمات اطلاعاتی ارتش(اس.آی.ام.)(Servicio de Investigación Militar(SIM) سریعاً در اختیار ان.ک.وی.دی قرار گرفت. در مه ۱۹۳۷، اندکی پیش از بازدید نکسو از اسپانیا، مبارزه مسلحانه بین آنارشیست ها و نیروهای دولت در بارسلون(Barcelona) و سایر شهرهای کاتالونی در گرفت. ۱۶ مه سال مزبور حزب سوسیالیستی چپ حزب کارگر متحد مارکسیست (پی.او.یو.ام) (Partido Obrero de Unificación Marxista (POUM) تحت فشار کمونیست ها، که آن را " تروتسکیستی" ملاحظه می- کردند، غیرقانونی اعلام شد. بسیاری از اعضاء و نفرات شبه نظامی آن دستگیر شدند. بعضی شان به قتل رسیدند، و شماری دیگرشان به زندان افتادند. هم چنین رهبر حزب آندرنو نین ای پرز(Andreu Nin I Pérez)(مقت. ۱۹۳۷- ۱۸۹۲)، وزیر دادگستری پیشین کاتالونی، به وسیله ان.ک.وی.دی دستگیر و شکنجه و سرانجام اعدام شد.

خاطرات

همزمان با این که نکسو در دهه ۳۰ به کار نستوهانه ضدفاشیستی سرگرم بود، در روحیه اش یک فعال- لیت خاطراتی حساس، آزمونی جریان داشت، که پاسخ به ابتدایی ترین پرسش از انسان را جویا بود: من کیستم، و چگونه آن که هستم شده ام؟

خاطرات نکسو را می توان اثر خردمندانه کلاسیک وی تلقی کرد. در سده بیستم که نظریه پردازان گوناگون به خاطرات نویسی مهر مُرده و ناممکن زده بودند، نکسو - به مانند اگوستین(Augustin) (۴۳۰- ۳۵۴) و یوهان- ولفگانگ گوته(Johann-Wolfgang Goethe)(۱۸۳۲- ۱۷۴۹) - به خود اجازه توصیف بلوغ و جوانیش را به صورت یک جریان تعلیم و تربیت شکل گرفته از سرنوشت در سمت یک هدف: تکوین یک کار معنوی به وسیله نویسنده ای خلاق در همحسی با طبیعت و بشریت را داد.

روی جلد های خاطرات نکسو (۴ - ۱)



خاطرات نکسو در چهار جلد منتشر گردید. جلد اول **Et lille kræ** (مخلوق کوچولو)(۱۹۳۲)، روایت سال های کودکی نکسو، دورترین خاطرت از بندرگاه کریستیان، رابطه والدین و سال های سکونت در اتحادیه شفاء(۷۷- ۱۸۶۹). جلد دوم **Under åben himmel** (زیر آسمان باز)(۱۹۳۵)، شرح حال او در جزیره بورنهلُم تا به جا آورده شدن مراسم ورود او به مذهب مسیحی(Konfirmation)(۸۴- ۱۸۷۷). جلد سوم **For lud og koldt vand** (غفلت شده)(۱۹۳۷)، روایت سال های تلف شده شاگردی کفش دوزی، آشنایی نجاتبخش با گرونتویگیانی ها و اقامت در مدرسه شبانه روزی عامه اوسترماریه(۹۱- ۱۸۸۴). جلد چهارم **Vejs ende** (پایان راه)(۱۹۳۹)، روایت اقامت تعیین کننده نکسو در مدرسه شبانه روزی عامه آسکو، شغل معلمی در مدرسه و سفر آموزنده اش به اروپای جنوبی(۹۶- ۱۸۹۱).